

ناصرکارم

در میان دو اردو گاه

(گمونیسم و کاپیتالیسم)

دنیای امروز عملاً بدو اردو گاه بزرگ تقسیم شده: «کاپیتالیسم» یا سرمایه داری و «گمونیسم».

و بهمین دلیل دو سیاست متضاد، دو اقتصاد متباین و دو طرز تفکر اجتماعی مختلف بر تمام کشورهای جهان سایه افکنده است، و شاید در سایه همین تضاد است که مردم دنیا مخصوصاً کشورهای کوچک، نیمه نفس آزادی میکشند!

نویسندگان و گویندگان و متفکران دو طرف هر کدام برای اثبات صحت طرز تفکر خود؛ و محکوم ساختن سیستم مخالف؛ هزاران کتاب و مقاله نوشته و دهها هزار خطابه خوانده اند؛ و هر يك مدعی هستند عالیترین و مترقی ترین سیستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، سیستم آنهاست؛ و آن دیگر محکوم بنفنا میباشد و دیر یا زود بجهنم دره نیستی و بدبختی سقوط خواهد کرد!

* * *

منظور ما در این مقاله بحث درباره نقاط ضعف و قوت آنها نیست، بلکه منظور بیان پاسخ سؤالی است که در اینجا از نظر طرز تفکر اسلامی میشود و آن اینکه: اسلام موافق کدام يك از این دو اردو گاه است و بکدام يك نزدیکتر میباشد؟

جواب این پرسش را بایک جمله کوتاه میتوان داد:

و با هیچ کدام!

شرح همین جمله کوتاه درخور کتاب یا کتابهای مستقلی است؛ ولی هیچ مانعی ندارد

که فهرست کوتاه و مختصر آنرا برای کسانی که مایلند اطلاعات موجزی در این زمینه داشته باشند در اینجا بیان کنیم :

بطور خلاصه : در رژیم کمونیسم (کمونیسم کامل و واقعی ، نه مرحله ناقص کمونیسم که امروز در کشورهای کمونیستی رائج است) يك اصل اساسی زیر بنای تمام مسائل اقتصادی را تشکیل میدهد :

« از هر کس باندازه کارش ؛ و به هر کس باندازه احتیاجش » .

یعنی در محیطهایی که رژیم کمونیسم بر آن حکومت میکند هر کس باید حداکثر نیرو و استعداد خود را در هر رشته و قسمتی که توانائی دارد ، مطابق بر اامدهای عمومی کار ، در اختیار اجتماع بگذارد ؛ در مقابل ، اجتماع هم موظف است تمام نیازمندیهای او را از لحاظ (غذا) ، لباس ؛ مسکن ، بهداشت و فرهنگ « تأمین کند ، خواه این نیازمندیها باندازه کاری باشد که انجام داده یا کمتر ، و یا بیشتر .

مالکیت خصوصی، در چنین محیطی ابدأ مفهوم ندارد ، و مالکیت منحصر امر بوط با اجتماع است . یعنی تمام دستگاههای تولید و منابع مختلف درآمد متعلق با اجتماع میباشد و تک تک افراد هیچگونه اختیاری در آن ندارند .

حقوقی که با افراد پرداخته میشود تنها تناسب با نیازمندیهای آنها دارد و هیچگونه رابطه ای با مقدار کار، و نوع کار، آنها ندارد، و باین ترتیب ممکن است حقوق يك عمده ساده از يك استاد دانشگاه یا يك قاضی دادگستری بیشتر باشد .

البته همانطور که در بالا هم اشاره شد کمونیسم باین معنی فعلا در هیچ نقطه از دنیا وجود ندارد ، و بگفته خود کمونیستها فعلا کشورهای آنها در مرحله ناقص کمونیسم یا يك نوع « سوسیالیسم کامل، که دالان کمونیسم محسوب میشود قرار دارد ؛ و لذا در همه جا حقوق و مزد افراد متناسب با نوع کار آنهاست .

آنها معتقدند کشورهای آنها بالاخره روزی وارد مرحله کمونیسم کامل خواهد شد ، و بهشت موعود را در همین جهان تشکیل خواهند داد ! .

در حالی که باید که مطالعه سطحی در نظام کشورهای کمونیستی میتواند دریافت که نه تنها آنها بسوی چنین مرحله ای پیش نمیروند ؛ بلکه با تجدید نظرهای پی در پی و تفسیرانی که برای اصول قدیمی کمونیسم میکنند ؛ یکنوع گرایش بعقب پیدا کرده . و اصول فعلی را تعدیل

می نمایند، همانطور که بعضی از مالکک نیمه سرمایه داری باملی کردن (یعنی دولتی کردن) کارخانه‌ها و منابع مختلف تولید بسوی سوسیالیسم حادتری پیش می‌روند و شاید در آینده هر دو در یک نقطه معین یا یکدیگر ملاقات کنند.

* * *

بدیهی است اگر کمونیسیم بآن معنی که ذکر شد عملی گردد نخستین اثر آن رکود فعالیت‌های اجتماعی و خاموش شدن شور و هیجان و احساسات عمومی است؛ زیرا هنگامیکه رابطه‌ای میان نوع کار و درآمد وجود نداشته باشد دلیلی ندارد که افراد دنبال کارهای سنگین بروند؛ و یا برای تکامل آن کوشش بیشتری بعمل آورند، و باین ترتیب شور و نشاطی که امروز در دستگاه‌های صنعتی و غیر صنعتی دیده می‌شود فرومی‌نشیند.

گذشته از این؛ این کاریک ظلم فاحش و غیر قابل انکار است زیرا با قبول اصل «آزادی انسان» باید قبول کنیم که هر کس مالکک خود و نیروهای خود می‌باشد و بهمین دلیل مالک «کار» خود خواهد بود.

آری اگر اصل آزادی انسان را زیر پا بگذاریم و افراد را «برده» اجتماع بدانیم و اصول بردگی را بصورت نوینی در مورد انسانها، در برابر «اجتماع» اجراء کنیم چنان اصلی قابل قبول خواهد بود.

ناگفته پیداست اصول اسلام با چنین طرز فکری سازش ندارد، زیرا اسلام اصل آزادی انسان را محترم شمرده، و مالکیت خصوصی را که از لوازم قطعی آزادی انسان است محترم دانسته است؛ زیرا انسان آزاد؛ مالک نیروهای خود. و مالک درآمدهای مشروعی است که از صرف این نیروها بدست می‌آید.

البته از نظر اسلام «مالکیت عمومی» نیز در موارد مختلفی وجود دارد که نمونه آن «اوقاف عامه»، اموال بیت المال، و زمینهای خراجی است که در قوانین حقوقی اسلام مشروحاً بیان شده است.

خلاصه اینکه اصل «آزادی انسان» و بدنبال آن «احترام عمل» و در نتیجه «مالکیت خصوصی» نسبت به درآمد کار یکی از پایه‌های اساسی اقتصاد اسلام را تشکیل میدهد؛ و در اینجا کاملاً از اردوگاه کمونیسیم جدا می‌شود.

* * *

در اردوگاه «کاپیتالیسم» همه چیز در قبضه مالکهای خصوصی است، کلیه منابع تولید

بزرگ و کوچک در دست شریکتهای خصوصی میباشد و دولت تنها نظارت محدودی در وضع این شرکتهای دارد .

شرکتهای خصوصی در رقابت با یکدیگر کاملاً آزادند و مالکها هنگامی همیشه صرف تبلیغات و سازمانهای تبلیغاتی خود می کنند .

بدیهی است با چنین رقابتی ایجاد موازنه و تعادل بین میزان «تولید» و «مصرف» کار بسیار مشکل بلکه غیرممکن است .

لذا در کشورهای کاپیتالیست (سرمایه دار) همیشه میزان تولید از میزان احتیاجات بیشتر است ، و همین جهت دولتهای کاپیتالیست مجبورند برای مصرف کردن مازاد تولیدات صنعتی و غیرصنعتی خود بازارهای فروش در خارج بدست آورند ، مشتریان آنها که مالک و عقب افتاده ، و باصلاح آنها «توسعه نیافته» یا «مالک در حال رشد» هستند باید همیشه در همان حال بمانند تا مصرف کنندگان با وفائی برای مازاد تولید کشورهای کاپیتالیست باشند .

روشن است که برای بدست آوردن و حفظ این بازارها همواره جنگهای سرد گرم در میان کشورهای کاپیتالیست جریان خواهد داشت که بحث از چگونگی و نتایج این جنگها از عهده مقاله ما خارج است .

بنا بر این بزرگ جامعه های کاپیتالیست ایجاد فاصله طبقاتی و از میان رفتن طبقه متوسط اجتماع و تقسیم جامعه بدو قطب متضاد : «کارگر ساده» و «سرمایه دار بزرگ» می باشد .

زیرا هر اندازه دستگاههای تولید تکامل پیدا کنند کارخانجات عظیمتری بوجود می آید که دستگاههای کوچک تولید قادر بر رقابت با آن نیستند ؛ دستگاههای عظیمتر همواره اجناس را به قیمت ارزانتر وارد بازار می کنند و با این ترتیب جایی برای طبقه متوسط و صاحبان کارخانه های کوچک باقی نمی ماند ، آنها اگر قدرت و استطاعت داشته باشند باید که جهش خود را در صرف سرمایه داران بزرگ جایز نهند ؛ والا باید بصورت کارگر ساده ای درآمد آید .

نتیجه این جریان ، تمرکز ثروت در یک قطب اجتماع خواهد بود . از جمله عواملی که کمک شایانی به از بین رفتن طبقه متوسط اجتماع و تمرکز ثروت در دست افراد معدودی می کند موضوع «رباخواری» است که از پایه های اصلی اقتصاد سرمایه داری محسوب میشود .

معمولاً «ربا» به نفع رباخواران و صاحبان پولهای هنگفت ، و بزیان طبقات متوسط و رباگیرندگان است . همین ربا است که آخرین رمتهای طبقه متوسط را میگیرد و بسوی قطب

دیگر اجتماع میراند .

از طرفی سرمایه داران بزرگ با اعتباری که دارند می توانند چندین برابر حجم سرمایه خود از طریق «وامهای ربوی» فعالیت اقتصادی داشته باشند ، و طبقه متوسط را با این سرمایه عظیم که فراورده های ارزانتری به بازار می آورد درهم بکوبند .

* * *

اسلام از يك طرف با تحریم ربا ، و از طرف دیگر با وضع مالیاتهای مختلف اسلامی (خمس ، زکوة ، مال الخراج و ...) و تشریح قوانین جامع و وسیعی مانند قاعده لاضرر و لاضرار (هیچکس حق ندارد کاری کند که موجب زیان دیگری شود) از طبقه متوسط اجتماع حمایت نموده و جلو تمرکز ثروت را گرفته ؛ و در عظیم فاصله طبقاتی را که در کشور های کاپیالیست بصورت وحشتناکی خود نمائی میکنند پر کرده است .

و باین دلیل اقتصاد اسلام نه با اقتصاد اردو گاه کمونیسیم سازش دارد و نه با سرمایه داری بشکل فعلی .

چگونه نعمت از دست میرود؟

حضرت امیر المؤمنین (ع) میفرماید : ان لله عباداً یختصرهم الله بالنعم لمنافع العباد ؛ فقیقروا فی ایدیهم ما بذلوه ، فاذا منعوهما نزعها منهم ، ثم حولها الی غیرهم یعنی : خدا را بندگان است و نعمتهائی را با آنها اختصاص داده که سایر بندگان از آن بهره مند شوند . تا وقتی که بمردم بذل و بخشش کنند ، در دست آنها می ماند ، و هر گاه نیازمندان را محروم سازند ، از آن ها میگیرد ، و بدیگران میدهد .

(نهج البلاغه)